

صورت‌های جاافتاده در تلفظ و ضبط نام‌های خاص

حسن هاشمی میناباد
مترجم و ترجمه‌پژوه

برخی از واژه‌ها و اعلام به مرور زمان از شکل اصلی‌شان به نوعی فاصله می‌گیرند، املا و تلفظ و معنایی متفاوت با اصل پیدا می‌کنند یا بار معنایی و منظورشناختی و کاربردی‌شان دگرگون می‌شود. دگرگونی در تلفظ و املا در مورد اعلام خارجی بیشتر صورت می‌پذیرد. اعلام اسم‌هایی هستند که همواره بر مصداق مشخص و معمولاً واحدی دلالت می‌کنند. نام شخص، مکان، پدیده و نهادی را که مصداق آن منحصر به فرد است و آن را از دیگر موارد همان طبقه یا مقوله متمایز می‌کند علم می‌گویند و جمع آن اعلام است. به دیگر سخن، اعلام عبارت‌اند از واژه یا گروهی از واژه‌هایی که برای شناسایی ماهیت مشخصی به کار می‌روند و در گذشته وجود داشته‌اند، اکنون وجود دارند یا در ذهن انسان‌ها هستند. برخی از اعلام، واقعی‌اند و برخی تخیلی و داستانی که در افسانه‌ها، اسطوره‌ها، ادبیات، فیلم و جز آن خلق شده‌اند. اسم‌ها یا نام‌های خاص نیز به همین مفهوم اشاره می‌کنند. مهم‌ترین نوع اعلام نام‌های اشخاص و نام‌های جغرافیایی هستند.

اعلام فقط به نام‌های اشخاص و نام‌های مکان‌ها محدود نمی‌شوند و موارد زیر را نیز در بر می‌گیرند. این عناصر نیز هویت مستقلی دارند که باید طبق اصول نظام‌مند و یکدستی ضبط یا ترجمه شوند:

- کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها، فیلم‌ها، قطعات موسیقی، ترانه‌ها؛
- تابلوهای نقاشی، مجسمه‌ها، آثار هنرهای تجسمی؛
- دوره‌ها و حوادث تاریخی؛
- گروه‌های نژادی و اجتماعی، قبایل، اقوام، خاندان‌ها، سلسله‌ها؛
- نام‌های خاص دینی: کتاب‌های مقدس، نام‌های خاصی که در کتاب‌های مقدس آمده‌اند، پیامبران و بزرگان دین، مکان‌های مقدس، فرقه‌ها، نام‌های خدایان و ایزدسانان؛
- بناهای تاریخی و فرهنگی؛

- سازمان‌ها و نهادهای ملی بین‌المللی؛
- روزهای هفته، ماه‌ها، جشن‌ها و مراسم؛
- عوارض جغرافیایی، ستارگان و صور فلکی؛
- کنیه‌ها، القاب، تخلص‌ها و نام‌های مستعار؛
- برندها و عنوان کالاها و تجاری.

املا و تلفظ اعلام به‌ویژه اعلامی که از دیرباز یا در دوران معاصر از زبان‌های غربی وارد زبان فارسی شده‌اند گاهی با تلفظ اصلی‌شان تفاوت فاحشی پیدا کرده‌اند. اگر صورتی در زبان فارسی جا افتاده باشد، به پیروی از ضرب‌المثل غلط مشهور به از صحیح مهجور معمولاً صورت جا افتاده را می‌پذیرند. Steinbeck نام نویسنده نامدار آمریکایی است که در فارسی به صورت اشتاین‌بک معروف شده، گرچه تلفظ st در انگلیسی از دو صدای ش و ت تشکیل نمی‌شود. تلفظ اصلی اتومبیلی که ما نیسان می‌گوییم نیسان /nissan/ است. داخل یکی از شماره‌های کتاب جمعه (که متأسفانه مشخصات مجله را یادداشت نکرده‌ام، ولی مال دهه پنجاه است) پس از چاپ نهایی، برگه‌ای گذاشته‌اند و توضیحی درباره اشتباهی در بخش حروفچینی داده‌اند، که تصویرش را می‌بینید.

یک قرن و اندی است که زندان باستیل می‌گوییم نه باستی و برای برلیان، چه در نقش اسم دخترانه و چه در معنای نوعی جواهر، تلفظ دیگری نمی‌شناسیم. اما مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. عوامل گوناگونی در تلفظ و ضبط اعلام دخیل‌اند. انتخاب روش مناسب برای ضبط اعلام به ملاحظات تاریخی کاربرد اسم خاص، و هویت

اسم خاص مورد نظر. پس در گزینش صورت آوایی و نوشتاری اعلام باید مسائلی مانند گستره زبانی، زمانی، مکانی و موضوعی اعلام را در نظر بگیریم. گرچه امکانش بسیار ضعیف است کلاشینکوف روسی را به اصل کالاشنیکو و آن برگردانیم، گرایشی محسوس در زبان امروزین فارسی به تلفظ نزدیک به اصل اعلام وجود دارد که نمونه بارز آن در ضبط برخی از نام‌های ماه‌های فرنگی — تأکید می‌کنم، تنها در تلفظ و ضبط برخی از نام‌های فرنگی — مانند جولای، اوگوست و مارچ در گفتار و نوشتار جوانان دیده می‌شود. امروزه تمایل ما به تلفظ

«باستی» نه «باستیل»

متأسفانه کلمه «باستی» در قسمت غلط‌گیری تبدیل به «باستیل» شده است و ما از این اشتباه معذرت می‌خواهیم. توضیح مطلب آنکه کلمه «باستی» از مدتها در افواه بصورت «باستیل» تلفظ می‌شود و این اشتباه از آنجاست که باستیل در املاهای فرانسه "Bastille" بادو «ل» نوشته می‌شود و بدون «ل» یعنی «باستی» خوانده می‌شود. این صورت از مدتها در مطبوعات و نشریات فارسی زبان با «ل» یعنی «باستیل» تلفظ می‌شود، نظیر این غلط در مورد کلمه دیگر فرانسه "Brillant" رایج است که در فارسی «برلیان» خوانده می‌شود در حالی که در تلفظ «ل» خوانده نمی‌شود. قسمت غلط‌گیری به تبع همین غلط مشهور کلمه «باستی» را در صفحات چاپ شده به «باستیل» تبدیل کرده است. «کیهان هفته»

اعلام نزدیک به اصل است و یکی از دلایل ارتباط نزدیک‌تر و بلاواسطه و تقریباً بی‌مانع و رادع ما با زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر است. شایان ذکر است که یکی از ملاک‌های ضبط اعلام این است که اگر نامی تلفظ‌های مختلفی در فارسی داشته باشد، صورتی از آن انتخاب می‌شود که با تلفظ اصلی برابر است یا حتی الامکان نزدیک به آن است. زبان مثل اندام و ارگانسیم زنده است، تغییر و تحول دائمی از ویژگی‌های اصلی آن به شمار می‌رود، و سمت و سویش را خودش برمی‌گزیند. مدت‌هاست که به دلایل سیاسی و فرهنگی از فرانسه و فرانسوی فاصله گرفته‌ایم و به زبان انگلیسی نزدیک شده‌ایم و این امر توجیه می‌کند که عده‌ای چرا مارچ می‌گویند و می‌نویسند. اگر کسی امروزه روز در زبان گفتار خصوصی از واژه غربی برای فرهنگ لغت، به هر دلیلی، بخواهد استفاده کند، دیکشنری می‌گوید نه دیکسیونر (اما در زبان استادان کهن سال هنوز دیکسیونر می‌توان یافت).

به‌هرحال، گرایش غالب در میان ویراستاران و نویسندگان و مترجمان پاکیزه‌نویس این است که ضبط جافتاده را ترجیح می‌دهند. نگاه کنید به میرشمس‌الدین ادیب سلطانی (راهنمای آماده ساختن کتاب، ص ۱۱-۲۱۰)، ماندانا صدیق بهزادی (شیوه‌نامه ضبط اعلام انگلیسی در فارسی، ص ۳)، فرشته مولوی (فهرست مستند نام مشاهیر و مؤلفان، ص ۲۷)، و علی صلح‌جو (نکته‌های ویرایش، چ ۲، ص ۲۰۳). این گفتار را با نظر صلح‌جو درباره «دون کیشوت یا دون کیشوته؟» به پایان می‌بریم:

گاه پس از مدتی، پی می‌بریم که نامی را نادرست به کار گرفته‌ایم و بر آن می‌شویم آن را اصلاح کنیم. به نظر من، در این باره باید احتیاط کرد. اگر نامی کاملاً جافتاده باشد، بهتر است آن را نگه داریم. مثلاً اکنون دیگر برای تغییر عنوان جافتاده دون کیشوت، رمان معروف سروانتس، به تلفظ دقیق آن (دون کیشوته) بسیار دیر شده است، هرچند تازه‌واردها همواره سهم می‌خواهند» [تأکید از من است. تازه دوست اسپانیایی دان من معتقد است دُن باید نوشت، نه دون]. (۱۹۵)

پانوشت‌ها و پی‌نوشت‌های نالازم و زائد:

یادداشت‌هایی که مترجم به صورت پانوشت یا پی‌نوشت به اثرش اضافه می‌کند بخشی از پیرامتن^۲ هستند، یعنی افزوده‌ها و مطالب حاشیه‌ای در داخل یا خارج از متن اصلی کتاب ترجمه‌شده که واسطه‌ای بین کتاب، مؤلف، ناشر و خواننده پدید می‌آورند. پیرامتن عبارت است از متنی فرعی که متن اصلی را احاطه می‌کند و توضیحاتی درباره اثر می‌دهد؛ مخاطب را در خواندن متن راهنمایی می‌کند؛ اطلاعات آن را تکمیل می‌کند؛ اطلاعات پس‌زمینه‌ای را ارائه می‌دهد؛ و نظرات و نگرش‌های صاحب‌نظران، منتقدان، مترجمان، و ویراستاران را درباره

این اثر منعکس می‌کند.

پرکاربردترین نوع پیرامتن در میان مترجمان ایرانی پانویشت است. پانویشت‌ها یا پی‌نوشت‌ها کاربردهای گوناگونی دارند. مهم‌ترین این کاربردها عبارت‌اند از:

- ثبت معادل بیگانه اصطلاحات تخصصی (با یا بدون تعریف و توضیح)؛
- ثبت معادل بیگانه لغات و ترکیبات دشوار و دور از فهم بیشتر مخاطبان کتاب؛
- ثبت املائی بیگانه اعلام و اسامی خاص (با یا بدون توضیح) البته نه هر اسم خاص شناخته‌شده، و اسم خاصی که املائی بیگانه‌اش هیچ‌گرمی را باز نمی‌کند؛
- رفع ابهام و روشن‌تر کردن متن؛
- ارجاع به متنی دیگر یا جایی دیگر از متن به منظور روشن‌گری و رفع ابهام؛
- اظهار نظر شخصی درباره مطالب متن اصلی؛
- روزآمد کردن اطلاعات ...

برخی از مترجمان اثرشان را پر می‌کنند از پانویشت‌های املا یا معادل بیگانه نالازمی که هیچ اطلاع مفیدی برای خواننده ندارند، صرفاً صفحه‌پرکن‌اند، و بودند و نبودشان برای مخاطب علی‌السویه است. در کتاب درسی تألیفی دانشگاهی املائی بیگانه مکان‌های معروفی مانند ورشو، وین و لندن درج شده است. اطلاعاتی که در پانویشت و پی‌نوشت می‌آیند باید لازم و واجب باشند و نیز چکیده‌وار و مرتبط با موضوع، به طوری که نکته مبهمی را روشن کنند و مطلبی ضروری را در فهم متن در اختیار خواننده قرار دهند. گاهی بی‌اغراق یک‌سوم صفحه و بیشتر از آن را آوردن بیهوده املائی بیگانه اسامی خاص یا معادل اصطلاحات به هدر می‌دهد، بگذریم از لطمه‌های زیبایی‌شناختی در صفحه‌آرایی و نیز مشکلاتی که در چاپ پیش می‌آید و هزینه‌ای اضافی که بر دوش خواننده سنگینی می‌کند.

در برخی از کتاب‌های ترجمه‌شده پانویشت‌های نالازم فراوانی می‌آید که به هیچ‌وجه راهگشا و مفید نیستند. قصد داشتم مطلبی درباره پانویشت‌های نالازم و زائد در ترجمه بنویسم که همواره به تأخیر می‌افتاد؛ تا اینکه چشمم به کتابی تألیفی افتاد که دست هر مترجمی را از لحاظ آوردن املائی بیگانه اعلام و اسامی خاص و معادل بیگانه اصطلاحات تخصصی و حتی واژه‌های معمولی، از پشت بسته بود. ما می‌گفتیم این اقلام در «کتاب ترجمه‌شده» زائد هستند و نشانه ناآشنایی مترجم و ویراستار و ناشر با اصول ترجمه و ویرایش و نشر؛ اما در کمال ناباوری دیدیم که چنین خطایی فنی در «کتابی تألیفی» رخ داده؛ آن هم با چه گستردگی و ناشیگری.

صحبت از کتاب نقاشی با نور؛ گفت‌وگو با ایران دژودی درباره نیما، شاملو، اخوان، فروغ و سپهری است که مصاحبه‌گرش مهدی مظفری ساوجی است و ناشرش «کتاب دیدآور». به

جرئت می‌گویم که بخش اعظم پانوشتهای این کتاب زانند و عبث. از شگفتی‌های این کتاب «تألیفی» این است که برای ساز «ترومپت» املاهای انگلیسی آن را آورده؛ شهرهایی مثل بارسلون، مادرید، هیروشیما و سان‌فرانسیسکو املاهای بیگانه در پانوشته دارند. رودخانه سن دوبار پانوشته شده؛ هتل هیلتون، واتیکان، رنسانس، باله، فلانکو، کاتولیک، پروتستان، مجلس سنا، قرون وسطی و نشریات لایف، تایم، و نیوزویک هم از املاهای خارجی در پانوشته محروم نشده‌اند. کوکاکولا و پپسی‌کولا خوشمزه که جای خود دارد و مونالیزای نازنین و لبخند ژوکوندش را نمی‌شود بدون پانوشته گذاشت.

املاهای اعلام بیگانه را تنها در صورتی در پانوشته می‌آوریم که از روی املاهای فارسی‌شان نتوان به اصل آنها پی برد و در نتیجه نیازی به درج املاهای کلمات زیر و امثال آن در پانوشته و پی‌نوشت نیست: هملت، آلبرت انیشتین، کارل مارکس، فدریکو گارسیا مارکز، بتهوون، لئوناردو داوینچی، شکسپیر، میکل آنژ، آندره مالرو، ناپلئون بناپارت و قس‌علیهذا. شایان ذکر است که تاریخ تولد و درگذشت افراد نیز، بدون هیچ توضیحی درباره آنها، نیز آمده است.

برخی از کلمه‌ها و اصطلاحات پرکاربرد معمولی هم بی‌نصیب نمانده‌اند: موسیقی فولکلوریک، انقلاب فرانسه، نقاشی انتزاعی، تمدن مایا، زیبایی‌شناسی. لابد نویسنده ویراستار احتمالی و ناشر می‌دانند که مدرن، پست‌مدرن، مدرنیته، سوپرکتیو، سوررئالیسم، امپرسیونیست، میترائیسم، و کمونیست را ما فارسی‌زبانان به روش حرف‌نویسی از زبان‌های فرنگی به قرض گرفته‌ایم و در نتیجه آوردن املاهای فرنگی‌شان در پانوشته محلی از اعراب ندارد. در مورد «بورسیه» پارتی‌بازی شده، چون هم معادل فرانسوی‌اش آمده و هم معادل انگلیسی‌اش. آوردن املاهای dossier در پانوشته برای دوسیه (ص ۱۸۶) هیچ کمکی به خواننده نمی‌کند. این کلمه در فرانسوی به معنای پرونده است و در اینجا بار معنایی منفی دارد و برای کسی پرونده‌سازی کرده‌اند. برای بعضی از اعلام دو بار پانوشته داده شده: واسیلی کاندینسکی (ص ۷۱، ۴۲)، سالوادور دالی (ص ۷۲، ۲۴)، ژان کوکتو (ص ۴۳، ۱۲۷)، دون کیشوت (ص ۸۴، ۵۱) و... نویسنده سه بار گالری دروان را در صفحات ۱۶۷، ۱۲۹، ۷۷ معرفی کرده است.

پانوشته و پی‌نوشت باید اطلاع‌رسان باشند، خلایق اطلاعاتی را پر کنند، پرتوی بر ناشناخته‌ها بیفکنند، ابهامی را روشن کنند، جلوی بروز کژتابی‌های گوناگون را بگیرند، مجهولی را معلوم کنند و... (نیز نگاه کنید به «پیرامتن در ترجمه»، هاشمی میناباد، ۸۶-۱۷۵: ۱۳۹۶؛ آقایی، ۱۳۷۴: ۶۹-۷۷؛ سمیعی، ۱۳۸۶: ۲۴۴-۵).

در پانوشته‌ها و پی‌نوشت‌ها و نیز در واژه‌نامه‌های پایان کتاب، آن دسته از اصطلاحات تخصصی می‌آیند که اولاً جزو واژگان کلیدی کتاب موردنظر باشند و ثانیاً در آن رشته کاربرد

فراوانی داشته باشند. دیگر اینکه در پانوشت‌ها و پی‌نوشت‌ها و نیز در واژه‌نامه‌های پایان کتاب، آن دسته از اصطلاحات تخصصی رشته‌ها و زمینه‌های وابسته می‌آیند که در کتاب مورد نظر و رشته اصلی کاربرد کلیدی فراوانی داشته باشند. نکته مهم دیگر این است که کلمات و عبارات‌های عمومی و غیرتخصصی، و اصطلاحاتی که ربط مستقیمی با موضوع کتاب ندارند، و معانی عام و غیرمرتبط اصطلاحات چندمعنا در این بخش‌ها جایی ندارند.

کتابنامه

آقایی، میترا (۱۳۷۴). ماهیت و شیوه ارائه پانوشت در ترجمه، فصلنامه مترجم، س ۵، ش ۲۰، ص ۶۹-۷۷.
 سمعی گیلانی، احمد (۱۳۸۶). نگارش و ویرایش، تهران: سمت.
 هاشمی میناباد، حسن (۱۳۹۶). گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه. تهران: کتاب بهار.

ترجمه بسم الله الرحمن الرحيم به ده شکل متفاوت

تفسیر نسفی ترجمه و تفسیر کهنی است از قرآن مجید به فارسی موزون و مُسَجَّع از امام ابوحنیفه نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی به تصحیح عزیزالله جوینی. به گفته مصحح «سبک و نگارش آن از تمام هنرنمایی‌های گویندگی و سخن‌سرایی، و از همه محسنات فصاحت و بلاغت برخوردار است. عباراتش موزون و آهنگین و دارای سجع‌های گوناگون و آرایش‌های لفظی و معنوی است که باید برای آن نثر، نامی نو نهاد که درخور شأن و سزاوار آن باشد» (ص ۱۴: ۱۳۷۶). «واژه‌ها و ترکیباتی که در این تفسیر به کار رفته نشانگر غناء زبان و گسترش فرهنگ و معارف آن روزگار [...] است» (همان، ۲-۳۲).

نسفی برداشت‌ها و اختلاف‌نظرهای موجود در بین مفسران قرآن را بدون ذکر نام آنها آورده و در آغاز این بخش‌ها از عبارت «وقیل» استفاده کرده، مانند «و چون تن‌ها با جان‌ها یار کرده شوند، و قیل و چون نیک با نیک و بد با بد جفت گرفته شوند، و قیل و چون تن نیک با فرشته و تن بد با دیو قرین کرده شوند» (سوره تکویر، آیه ۷) در برابر و إِذَا النَّفُوسُ زُوِّجَتْ.

در همین راستا و با توجه به نظرات گوناگونی که درباره معنی و ترجمه بسم الله الرحمن الرحيم به‌طور کلی و هریک از اجزای آن به‌ویژه «الله» وجود داشته، نسفی این عبارت را در ده سوره به ده نوع ترجمه کرده و به همین تعداد بسند کرده است:

سوره حمد: آغاز کردم به نام خداوندِ روزی‌دهنده آمرزنده؛

سوره بقره: به نام آفریننده بخشنده بخشاینده؛

سوره آل عمران: به نام آفریدگار پروردگار آمرزگار؛

سوره نساء: به نام دارنده جهان، داننده نهان، گزارنده عصیان؛
سوره مائده: به نام خداوند نعمت افزای رحمت‌نمای؛
سوره انعام: به نام خدای بی‌مانند، رحمت‌پیوند؛
سوره اعراف: به نام پادشاه بی‌همتا، آمرزنده گناه؛
سوره انفال: به نام آفریدگار خلقان، روزی‌دهنده بندگان، آمرزنده عاصیان؛
سوره یونس: به نام پادشاه بی‌همتا، آمرزنده جفا؛
سوره مؤمنون: منم/ به نام آن خدای که مؤمنان را محل خوف و رجا گردانید، مهربانی که ایشان را محل ثنا و دعا گردانید، بخشاینده [ای] که ایشان را محل خدمت و وفا گردانید.
برگرداندن «بسم الله الرحمن الرحيم» به ده صورت متفاوت نشان از حساسیت مترجم و مفسری است از قومی که

با داشتن خوی و خصالت انسانی و به دور از دغل‌کاری‌ها و حيله‌گری‌ها، دین را فقط وسیله‌ای برای وصول به مراتب عالی و دست‌یافتن به طهارت نفس برگزیده بودند نه جز آن. آن مردم چنان پایبند به اصول و عقاید و هم معتقد به حفظ و حراست آثار اسلامی بودند که هرگونه سهل‌انگاری و لاقیدی در ترجمه و تفسیر قرآن، یا در خط و تذهیب و ترصیع آن، [را] گناهی بزرگ می‌شمرد و خود را مستحق خشم و غضب پروردگار (پیشگفتار جوینی، ۱۲).

این تنوع در ترجمه عبارتی واحد را نباید با نایکدستی یا تردید مترجم در انتخاب معادل نهایی اشتباه گرفت. گاه مترجم حواسش نیست یا برایش مهم نیست که پیش از این، عبارت واحد یا مشابهی را چگونه ترجمه کرده و در نتیجه چندگونگی و تشتت در کارش پیدا می‌شود. از سویی چه بسا مترجم شک دارد که از میان معادل‌های ممکن و محتملی که در ذهن دارد یا فرهنگ دوزبانه پیشنهاد می‌دهد چه معادلی را برگزیند و چاره‌ای جز این نمی‌بیند که دو یا چند معادل به کار بگیرد و به مترادف‌ها و شبه‌مترادف‌ها پناه برد.

«دانش نوین ترجمه‌پژوهی با تحقیقات گسترده و ژرفی که از جنبه‌های نظری و عملی در آن صورت گرفته اطلاعات گرانبهایی عرضه می‌کند که به درک بهتر و عمیق‌تر ما از ترجمه‌ها و کار مترجمان قدیمی مان یاری می‌دهد» (هاشمی میناباد، ۱۳۹۶: ۶۵). ترجمه‌ها و تفسیرهای قرآن را از رهگذر بررسی‌های ترجمه‌پژوهانه نوین می‌توان بهتر شناخت و شناساند.

کتابنامه

امام ابو حفص نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی: ترجمه‌ای کهن از قرآن مجید به فارسی موزون و مستحج، به تصحیح عزیزالله جوینی، ۲ ج، تهران: سروش.

هاشمی میناباد، حسن (۱۳۹۶) گفتارهای نظری و تجربی در ترجمه، تهران: کتاب بهار.

^۱ علی اکبر دهخدا، مرحوم در امثال و حکم (ج ۲، ۱۳۸۵) در شرح این زبانزد چنین می نویسد: «این مَثَل خالی از اغراقی نیست و در همه جا مَطَرِد [قابل اطلاق، فراگیر] نتواند بود.»

^۲ Paratext



زبان پارسی را چه شده است
بدین لطیفی و خوبی،
که آن معانی و لطافت
که در زبان پارسی آمده است
در تازی نیامده است.

شمس تهریزی

